

فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار
۱۹-۳۳۶	دفتر اول: رباعیات خیّام
۲۱	۱. حکیم عمر خیّام؛ زندگی و آثار
۳۱	۲. اشعار خیّام
۳۵	۳. ستایشگران و نکوهندگان
۴۱	۴. افسانه دو خیّام
۴۳	۵. معیارهای سنجش رباعیات خیّام
۵۳	۶. ارزیابی منابع
۸۱	۷. سبک‌شناسی قافیه
۹۷	۸. رباعیات سرگردان
۱۲۹	۹. روش انتخاب
۱۴۳	۱۰. منظومه فکری و زبانی خیّام
۱۶۱	۱۱. رباعیات اصلی و اصیل
۲۱۵	۱۲. رباعیات مُحتمل
۳۲۱	۱۳. رباعیات جامانده

۳۳۷-۴۶۲

دفتر دوم: منتخب خیامانه‌های پارسی

۳۳۹

۱. گریز از سرگردانی

۳۴۷

۲. خیامانه‌های منتخب

۴۶۳-۵۴۲

پیوست‌ها و نمایه‌ها

۴۶۵

۱. فرهنگ لغات و اصطلاحات خاص

۴۸۵

۲. نمایه رباعیات متن

۴۹۷

۳. فهرست منابع

۵۲۷

۴. نمایه نام‌ها



پیش‌گفتار

حکیم عمر بن ابراهیم خیّامی نیشابوری، مشهور به خیّام، از فلاسفه و دانشمندان نامدار ایرانی در سده‌های پنجم و ششم هجری است (۴۳۹-۵۲۶ ق). وی در فلسفه، پیرو حکیم ابوعلی‌سینا بود و در ریاضی و نجوم، جزو سرآمدان عصر خود به شمار می‌آمد. از نگاشته‌های او، آنچه پس از ۹۰۰ سال به دست ما رسیده، ده رساله کوتاه علمی به زبان عربی، دو رساله فارسی، حدود چهل بیت شعر عربی، و حدود هفتاد رباعی به زبان فارسی است. رساله نوروّنامه و ده‌ها رباعی فارسی دیگر نیز به خیّام منسوب است. شمار رباعیات فارسی منسوب به او به ۱۶۰۰ رباعی نیز می‌رسد.

رباعیات منسوب به خیّام، به دلیل طرز بیان موجز و جهان‌بینی ویژه، از دیرباز مورد توجه مخاطبان خاص و عام قرار داشته و بدان طرز، در طول سده‌های متمادی، رباعیات بسیاری پدیدآمده که اغلبش، در متون بعدی، به خود خیّام منسوب گردیده و مجموع این رباعیات، مکتب خیّام را در تاریخ شعر فارسی بنیان نهاده است. خیّام به واسطه این رباعیات، جزو چند شاعر بزرگ و سرآمد زبان فارسی شناخته می‌شود و شهرت اشعار او از مرزهای سرزمین‌های پارسی زبان درگذشته، در سرتاسر کره خاک منتشر شده و تقریباً به اغلب زبان‌های دنیا، ترجمه‌های متعدّد و متنوّع از آن موجود است. مشهورترین ترجمه رباعیات خیّام که شهرت جهانی خیّام تا حدود زیادی مرهون آن است، ترجمه ادوارد فیتزجرالد شاعر عصر ویکتوریاست که نخستین ویراست ترجمه خود را که

مشمول بر ۷۵ رباعی بود، در سال ۱۸۵۹م در انگلستان منتشر کرد. ویراست دوم، ۱۱۰ رباعی داشت (۱۸۶۸م) و ویراست سوم به ۱۰۱ رباعی کاهش یافت (۱۸۷۲م). این ترجمه آزاد و شاعرانه، هم برای فیتزجرالد آوازه‌ای بی‌مانند در همهٔ اقطار عالم رقم زد، هم برای حکیم عمر خیّام.

شهرت رباعیات خیّام در جهان غرب، شرق‌شناسان را انگیزه‌ای قوی به دست داد تا در چند و چون اشعار او به تحقیق بپردازند. بسیاری، والتین ژوکوفسکی ایران‌شناس روس را پیش‌تاز خیّام‌پژوهان به شمار می‌آورند. مقالهٔ او در سال ۱۸۹۷م باب تازه‌ای در شناخت منابع کهن و رباعیات سرگردان گشود. از آن تاریخ تا امروز، محققان زیادی در ایران و سایر کشورهای جهان، در باب رباعیات منسوب به خیّام به پژوهش پرداخته‌اند. هدف اغلب آن‌ها، به دست دادن نسخه‌ای پاکیزه و پالوده، و منسجم و مستند از رباعیات این حکیم ایرانی بوده است.

نگارندهٔ این نوشتار، از سال ۱۳۷۲ با نگارش مقالهٔ «رباعیات خیّام در شش جُنک کهن فارسی» به جرگهٔ علاقه‌مندان خیّام پیوست و از آن تاریخ تا امروز، این رشتهٔ مودّت را از دست نهاده است. بررسی دست‌آوردهای پژوهشگران ایرانی و خارجی در شناخت منابع اشعار خیّام و معرفی منابع نویافته، به پژوهشی انجامید که در سال ۱۳۸۲ با عنوان رباعیات خیّام در منابع کهن، به همت مرکز نشر دانشگاهی و مدیر فاضل آن دکتر پورجوادی منتشر شد و مورد اقبال جامعهٔ ادبی و دانشگاهی قرار گرفت. در مقدمهٔ آن کتاب، خام‌دلانه و خوش‌بینانه، وعدهٔ کتابی را در شناسایی رباعیات اصیل خیّام و تشریح معیارهای آن دادم. حقاً که در آن زمان، دشواری‌های چنین‌کاری را ننسجیده و ندانسته بودم. از آن هنگام تا به امروز، هرچه خواننده و جُسته‌ام بالاخص در حوزهٔ رباعی، به سودای چنین کاری بوده است.

کتاب پیش رو، وام‌دار همهٔ کسانی است که در ۱۲۰ سال گذشته، حرف تازه‌ای در شناخت و سنجش و ارزیابی رباعیات خیّام گفته‌اند. اما در حدّ بضاعت خود سعی کرده‌ام که در این عرصه، یک قدم رو به جلو بردارم و در حد تحقیقات پیشین متوقف نمانم.

در همهٔ این سال‌ها، پژوهشگران معیارهایی را برای شناخت رباعیات اصیل خیّام به کار گرفته‌اند که شرح آن در کتاب آمده است. از آن معیارها، من سه معیارش را توأماً به کار گرفته‌ام و کوشیده‌ام پایه‌های انتخاب را بر مبانی علمی و مستندات بنا نهم، نه ذوق و سلیقهٔ خود. این سه روش، عبارتند از:

■ اصل اول، شناسایی منابع کهن، ارزیابی و دسته‌بندی آن‌ها و به‌کارگیری اصل تواتر و تکرار رباعیات منسوب به خیّام در آن‌هاست. در این روش، صرف درج رباعی یک منبع کهن، ملاک انتخاب نیست. قدمت آن منبع، کیفیت نقل، و تکرار یک رباعی در دست کم دو منبع، اهمیت بسیار دارد. در این ارزیابی، ۳۲ سرچشمه کهن در اختیار داشته‌ام. قدیم‌ترین منبع، رساله التنبیه امام فخرالدین رازی (د. ۶۰۶ ق) است و آخرین آن‌ها، جنگ اسکندر میرزا (گردآوری و کتابت در ۸۱۳-۸۱۴ ق). در منابع کهن، با حذف رباعیات تکراری، ۱۵۶ رباعی با ذکر نام خیّام یافت می‌شود. برای دقیق شدن بررسی خود، از ۳۵ منبع کمکی نیز بهره گرفته‌ام. برخی از این منابع در زمان حیات خیّام یا نزدیک به دوران زندگی او نوشته شده‌اند. رباعیاتی که در این منابع موجود است، اشاره‌ای به نام خیّام یا گوینده دیگر ندارند.

■ رباعیات منسوب به خیّام در گذر زمان با رباعیات شاعران دیگر درآمیخته است و مبحث «رباعیات سرگردان» از همین‌جا پدید آمده است. این اختلاط و امتزاج، متأسفانه در منابع کهن نیز به چشم می‌خورد. در این پژوهش، ما گویندگان واقعی رباعیات مشترک را بر مبنای منابع معتبر و مأخذ قدیمی شناسایی کرده و اشعار خیّام را از این دست رباعیات پالوده‌ایم.

■ در سده پنجم و اوایل سده ششم هجری (یعنی در همان عصر خیّام)، یک عنصر سبکی در رباعیات فارسی وجود دارد که رهنمای ما در تشخیص رباعیات اصیل خیّام تواند بود و آن، داشتن قافیه‌های چهارگانه است. طبق بررسی ما در دواوین نه شاعر آن روزگار، بین ۸۶ تا ۹۳ درصد رباعیات، چهار قافیه‌ای بوده است. این عنصر سبکی، در کنار آن دو عامل دیگر، به ما کمک می‌کند که انتخاب دقیق‌تری از رباعیات موجود در منابع صورت دهیم.

در بخش اول کتاب، شرح مفصلی از معیارهای پیشنهادی و روش کار برای انتخاب رباعیات خیّام داده شده است. ما با کمک این سه معیار، از بین ۱۵۶ رباعی منسوب به خیّام در منابع کهن و منابع کمکی، ۲۰ رباعی را که واجد هر سه معیار هستند، به عنوان رباعیات اصلی و اصیل خیّام اختیار کرده‌ایم. برای هر رباعی، توضیحاتی جداگانه آورده‌ایم که درک روشن‌تری از آن رباعی به مخاطب علاقه‌مند به مباحث ادبی و تاریخی می‌دهد.

بخش دوم رباعیات، شامل رباعیات مُحمّتل است. ۴۹ رباعی که در این بخش جای گرفته، فقط دو ویژگی از معیارهای سه‌گانه را با خود دارند. احتمال آنکه تعدادی از رباعیات این بخش از خیّام باشد، وجود دارد. شاید یافته‌های بعدی محققان، تغییراتی در این بخش پدید آورد و چند رباعی بخش دوم را به فهرست رباعیات اصیل بیفزاید. این رباعیات نیز دارای توضیحات جداگانه‌اند.

بخش سوم کتاب، به رباعیات مشکوک و مردود اختصاص دارد. از ۱۵۶ رباعی منابع کهن، ۶۹ رباعی در دو بخش اول جای گرفته است. در این بخش نیز، به ارزیابی تنمّه رباعیات پرداخته‌ایم. از ۸۷ رباعی باقی‌مانده، ۲۶ رباعی جزو رباعیات سرگردان محسوب می‌شود و سروده دیگران است. ده رباعی دیگر، آشکارا با منظومه فکری و زبانی خیّام بیگانه‌اند. ما آن ۲۶ رباعی سرگردان و ده رباعی بیگانه با ذهن و زبان خیّام را کنار گذاشتیم و نهایتاً ۵۱ رباعی را در بخش رباعیات مشکوک جای دادیم. همه این رباعیات، تک‌منبعی هستند و قافیه‌های سه‌گانه دارند؛ یعنی فاقد دو ویژگی از سه معیار مورد نظرند. از نظر من، انتساب اغلب این رباعیات به خیّام مردود است؛ اما به مکتب خیّام تعلّق دارند. این گوهرهای گرانمایه، سروده پیروان گمنام حکیم عمر خیّام هستند و باید چشم به راه تحقیقات آتی بمانیم و ببینیم در ویتترین کدام شاعر، جای می‌گیرند. بعضی از رباعیات مشکوک، از لحاظ کیفیت ادبی با رباعیات منتخب برابری می‌کنند. نفی انتساب آن‌ها به خیّام، به منزله نفی ارزش‌های گوهرین این آثار نیست.

اگر برخی از آثار مشهور منسوب به خیّام، در این کتاب جایی ندارند، علّتش آن است که چنین رباعیاتی، با همه عمق و زیبایی، در هیچ متن معتبری به نام خیّام روایت نشده است و ما جایز نبوده‌ایم که آن رباعیات را به اسم خیّام بنویسیم.

شیفتگان خیّام در طول سده‌ها، در رباعیات او دست بُرده‌اند و آن‌ها را مطابق سلیقه خود یا پسند زمانه ویرایش کرده‌اند؛ گویی آن اشعار، غنایمی از کارزاری سخت و نفس‌گیر بوده و میراث شخصی به حساب می‌آمده است. برخی از این دست‌کاری‌ها، چندان استادانه و هنرمندانه صورت گرفته که طراز ادبی تازه‌ای به آن آثار بخشیده است. کیفیت وجه زیباشناسانه نسخه‌بدل‌ها، هر محقق را در انتخاب ضبط اصلی دچار تردید و گرفتاری می‌کند. چرا که پای‌بندی به اصالت متن، مستندات منابع و سبک نوشتاری رایج در زمانه شاعر، مستلزم رنجاندن خاطر عزیز مخاطبانی است که سال‌های سال از طریق چاپ‌های مشهور یا هنرهای دیگر (مثل موسیقی و خوشنویسی) با ضبط‌های جا افتاده

خو گرفته‌اند؛ برخی از این روایت‌های برساخته، از اصل سخن شاعر نیز مقبولیت بیشتری دارد.

یکی از عمده‌ترین تغییراتی که پسند زمانه در رباعیات خیام پدید آورده، حذف قافیه سوم آن‌ها بوده است. قافیه سوم رباعی، از اواسط قرن ششم هجری به خاطر سهولت در امر سرایش و برجسته شدن مصراع چهارم در رباعی، به تدریج از میان رفت و کارکرد خود را از دست داد. حذف قافیه سوم در رباعیات خیام، آن‌ها را برای مخاطبان بعدی دل‌خواه‌تر می‌کرده است.^۱ تکیه ما در این گزینش، مستندات متون و توجه به ضبط‌هایی بوده است که با بافت تاریخی زبان شعر در زمانه خیام و سبک مشهور به خراسانی همخوانی دارد. نا مانوس بودن برخی از این روایات، عادات ذهنی خوانندگان را سخت به چالش می‌کشد. در این کار، عمدی نبوده است، اما از آن گریزی نیز نداشته‌ایم.

ممکن است عده‌ای بعد از خواندن کتاب بگویند: مؤلف این قدر تشخیص نمی‌داد که «بازآمدن نیست چو رفتی رفتی» به مراتب زیباتر از «این مایه ندانی که چو رفتی رفتی» است؟ یا «بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر/ دیدی که چگونه گور بهرام گرفت» از هر نظر، بر این عبارت نا آشنا سر دارد: «تا جای گرفته است بهرام به گور/ دیر است که گور جای بهرام گرفت». یا دلت آمد که این شاهکار خیام را که می‌گوید: «هست از پس پرده گفتگوی من و تو/ چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من» تبدیل کنی به صورت ثقیلی مثل: «این مایه یقین دان که چو در می‌نگری/ یک هفته دیگر، نه تو مانی و نه من!» و نظایر آن.

به این افراد دلسوز باید گفت که در پژوهش‌هایی از این دست، زیبایی در اصالت است؛ نه اصالت با زیبایی. ما نمی‌توانیم ذوق و سلیقه خود را که محصول تحوّل زبان و تغییر مبانی زیبایی‌شناسی و اقتضانات فرهنگی زمانه ماست، بر طرز بیان شاعری دانشمند متعلّق به ۹۰۰ سال پیش، سوار کنیم و آن را زیباتر انگاریم. بلایی که متأسفانه در طول سده‌های متمادی بر سر شعر و نثر فارسی آمده است و چه‌بسا در این ویرایش‌های مدام، نسخه بدل، از اصل خود زیباتر به نظر آید. اصول جمال‌شناسیک زبان شاعرانه و فرم و ساخت شعر در دوره سلجوقی با آنچه ویراستاران بعدی، زیبا و اثرگذار تشخیص داده‌اند، بسیار متفاوت است؛ خاصه در مورد شاعری چون خیام که در جهان ویژه ذهن و زبان خود می‌زیست. چنان می‌ماند که بنایی از قرن پنجم و ششم هجری با آن معماری

۱) ما در جای جای کتاب، شواهد این دستکاری‌ها را نشان داده‌ایم.

باشکوه و اعجاب‌انگیز و پُر از غرابت را، به سبک معماریِ دورهٔ تیموری بازسازی کنیم. خیّامی که در مجموعه‌های امروزی به ما عرضه می‌شود، خیّامِ دورهٔ تیموری است. ممکن است زیباتر و متنوع‌تر به نظر آید، اما فاقد اصالت است.

متأسفانه ضعف سنت نقل در ادب فارسی، بی‌توجهی کاتبان و گردآورندگان دواوین شعرا به منابع مستند و تکیهٔ بیش از حد بر ذوق ادبی، موجب راه یافتن اشعار دخیل و غیر اصیل به کارنامهٔ شاعرانی مثل فردوسی، خیّام، سنایی، عطار، عراقی، مولانا و حافظ شده است.^۱ شاعرانی که مورد توجه و اقبال مخاطبان بوده‌اند؛ از این تغییرات و تحریفات، لطمهٔ بیشتری دیده‌اند. برخی نسخه‌های شاهنامه، به همان اندازهٔ ابیات اصلی کتاب، بیت‌های افزوده دارد.^۲ برخی از این ابیات افزوده یا تحریف شده، مانند بیت مشهور: «چو ایران نباشد تن من مباد» یا «بسی رنج بُردم در این سال سی» چنان شهرت عام یافته است که برای عده‌ای از علاقه‌مندان فرهنگ و ادب، سخن گفتن از اینکه این ابیات سرودهٔ فردوسی نیست، با توهین به شاهنامه و فرهنگ اصیل ایرانی توفیری ندارد.

رباعیات خیّام و شاعرانی که بدین سبک و سیاق رباعی گفته‌اند، گفتمانی را بازنمایی می‌کند که آن را «گفتمان خیّامیت» خوانده‌اند. مؤلفه‌های این گفتمان را هم در مقدمهٔ دفتر اول (در بخش مربوط به منظومهٔ فکری خیّام) می‌توان یافت و هم در مقدمهٔ دفتر دوم که در مورد مکتب خیّام و خیّامانه‌های پارسی است.

حیرت در برابر رازهای هستی، گیر افتادن در دایرهٔ بی سر و بُن زندگی، ناگزیری مرگ و گشودن راهی برای شاد زیستن، از درون‌مایه‌های اصلی رباعیات خیّام است. اما وجه غالب^۳ و هستهٔ مرکزی گفتمان خیّامیت را می‌توان در دو مفهوم کلیدی خلاصه کرد: «عصیان و اعتراض». می‌توان گفت که خیّام، شاعری معترض و عصیان‌گر است. خیّام همان قدر که در زندگی علمی و اجتماعی خود، فردی محتاط، خوددار و سربه‌راه بود، در

(۱) وقتی از ابیات «دخیل و غیر اصیل» سخن می‌رود، بسیاری، جنبهٔ زیباشناسانهٔ اشعار افزوده را پیش چشم می‌آورند و می‌پندارند گویندهٔ این سخن، به انکار ارزش‌های ادبی این اشعار برخاسته است و درک درستی از مفهوم زیبایی ندارد. در حالی که این اصطلاحات، ناظر به اصالت متن است.

(۲) در مورد ابیات الحاقی شاهنامه، به تحقیقات دکتر خالقی مطلق (*شاهنامه، از دستنویس تا متن*، ۴۲۱-۴۸۵) و دکتر آیدنلو (*دفتر خسروان*، ۱۹۴-۲۱۰) مراجعه شود.

(۳) وجه غالب را دکتر شفیعی‌کدکنی در برابر The dominant پیشنهاد داده است: در نظریهٔ صورت‌نگاریان روس، «یک عنصر فراموش شده یا برکنار مانده، به دلایلی تاریخی و اجتماعی و گاه بسیار پیچیده، ناگهان وارد صحنه می‌شود و تبدیل به وجه غالب می‌گردد» (*رستاخیز کلمات*، ۱۵۵ به بعد). برابر نهاد پیشنهادی دکتر مقدادی، «عنصر مسلط» است (*دانش‌نامهٔ نقد ادبی*، ۳۲۰).

زندگی درونی خود که رباعیاتش روایت‌گر آن است، ستیزی مداوم و بی‌امان با تابوها داشت. تابوشکنی خیّام، این جرأت را در شاعران دیگر برانگیخت که خط قرمزها را به اعتبار نام او، و حتی به اسم او، پشت سر بگذارند. اگر خیّام در پوششی استعاری، صفت «مست» را به کار برده است: بشکستن آن روا نمی‌دارد مست؛ شاعران بعد، این مفهوم را هنجارشکنانه‌تر بیان کرده‌اند: خاکم به دهن! مگر تو مستی ربّی؟

مفهوم عصیان در رباعیات خیّام، با خود، شماری از مفاهیم مرتبط را فراخوان کرده است: حیرت و تردید، پرسش و پرخش، رنج اجتناب‌ناپذیر زندگی، اغتنام وقت و شادخواری. همه این عناصر را کمابیش می‌توان در اشعار پیش از خیّام یا دیوان شاعران هم‌عصر او ردگیری کرد. آنچه شعر خیّام را برجسته کرده، انسجام دادن به این تم‌ها در چارچوب یک منظومه فکری، ریختن آن در قالب یک فرم دلخواه (رباعی) و خلق زبان مناسب با این حالات و معانی است که در نهایت، به ظهور یک صورت هنری جدید انجامیده است. به صحنه آمدن این وجه غالب در رباعیات خیّام، به دلیل بداعت و یک‌پارچگی نظام صوتی و معنایی آن، «مکتب خیّام» را در رباعی فارسی پایه‌ریزی کرد و همه رباعیات مشابه را زیر بیرق خیّام گرد آورد.

مخالفت متعصّبانه با رباعیات خیّام و تدارک پاسخ‌های متعدّد بر آن‌ها، نه فقط اشتیاق شاعران چندین نسل را در هم‌صدایی و هم‌راهی با خیّام فرو نشانده که طی قرون ششم تا نهم هجری، موجب پدید آمدن صدها رباعی خیّامانه شد که ادبی دوره تیموری، اغلب آن‌ها را به حساب خود خیّام گذاشتند. همان‌طور که دکتر شمیسا گفته است، در رباعیات سرگردان، رباعیات مربوط به هر موضوع، به فرد برجسته و چهره نامدار آن جریان نسبت می‌یابد و خیّام، فرد اعلای رباعیات حکمی و فلسفی، اعتراض آمیز، هنجارشکنانه و خوش‌باشانه بوده است.

با تفکیک رباعیات سرگردان از رباعیات خیّام، هم با چهره خالص‌تری از خیّام رو به رو می‌شویم و هم سهم دیگر گویندگان و آفرینندگان با ذوق تاریخ ادب فارسی، در شکل گرفتن جریان رباعی خیّامانه مشخص می‌گردد. ما دفتر دوم کتاب را به منتخبی از خیّامانه‌های پارسی اختصاص داده‌ایم. در این بخش، ۵۸ رباعی خیّامانه نقل شده است و این فقط بخشی از میراث رباعی خیّامانه در محدوده زمانی قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم هجری، یعنی در پیش و پس دوران زندگانی حکیم عمر خیّام است.^۱ همچون رباعیات

(۱) حدود صد رباعی نیز ذیل رباعیات این بخش آورده‌ایم که به تکمیل چشم‌انداز رباعیات خیّامانه یاری می‌رساند.

دفتر اول، هر رباعی خیامانه، توضیحاتی دارد که نشان می‌دهد این انتخاب‌ها، به صورت ذوقی و تفتنی و با تیک زدن رباعیات در منابع دم دستی، صورت نگرفته؛ کاری که متأسفانه در تحقیقات ادبی رایج است. نگارنده تحقیقی جداگانه در مورد رباعیات خیامانه صورت داده، و امیدوار است متن کامل آن، در آینده به دست خوانندگان برسد.

در مواجهه با رباعیات منسوب به خیام، دو دیدگاه افراطی وجود دارد: دیدگاه بدبینان که معتقدند بحث تعیین اصالت رباعیات خیام، یک بحث بی‌حاصل و انحرافی است و تلاش برای ربط دادن رباعیات به خیام تاریخی، هیچ‌گاه به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. از دیدگاه اینان، روح حاکم بر این رباعیات اهمیت دارد و خیام را باید نماد این روح دانست و بس. گروهی دیگر، با خوش‌بینی تمام، معتقدند که خیام طبع روان داشته و دلیلی ندارد که ما او را در چارچوب چند رباعی انگشت شمار، محصور و محدود کنیم. هر منبعی که رباعی به اسم خیام آورده، ارزشمند است و حتماً دلیل داشته که این کار را کرده است. ستاندن رباعیات از خیام و دادن آن‌ها به شاعران دیگر، خدمتی به ادبیات فارسی نیست و از درخشش این شعرها می‌کاهد.

کتاب حاضر، در حد میانه این دو دیدگاه ایستاده است. خیام تاریخی، یعنی همان حکیم عمر بن ابراهیم خیامی، رباعیات معدودی از خود به یادگار گذاشته که باید با کمک منابع معتبر آن‌ها را شناسایی کرد. او فرد شاخص مکتب خیام در رباعی فارسی است؛ اما شاعران دیگر هم در به وجود آمدن این مکتب نقش داشته‌اند. حق این شاعران را، چه گمنام و چه بنام، باید ادا کرد. در همین مکتب، رباعیاتی هم هستند که با همه اعتلا و آوازه، نه به خیام تعلق دارند و نه گوینده واقعی‌شان شناخته شده است. این دسته از رباعیات را باید با همین حالت که هست بپذیریم. شاید در آینده، منابعی به دست آید که تکلیف‌شان را مشخص کند.

امیدوارم آنچه در این دفتر به هم پیوسته، امکانی در اختیار محققان قرار دهد که مطالعات سبک ادبی و عناصر فکری و تأثیر و تأثرات متقابل رباعیات خیام و دیگران، و هر نوع پژوهش ثانویه دیگر را بر پایه متن موثق‌تری بنیان نهند. چرا که زیربنای هر گفتار پژوهشی باید مبتنی بر متونی محکم و پابرجا باشد. خیامی که در طربخانه و سایر مجموعه‌های دوره تیموری عرضه شده است و مستند قول پژوهشگران قرار می‌گیرد، با خیام راستین، حداقل به اندازه سه قرن فاصله دارد. امیدوارم این پژوهش، از نقد و نظر

جویندگان راستین حقیقت بهره کافی ببرد و بتواند در آینه تحقیقات آنان، کاستی‌ها را بشناسد و به کمال خود دست یابد.

در بخش آخر کتاب، فرهنگ کوچکی از لغات و اصطلاحات خاص موجود در رباعیات خیام و شاعران دیگر تدارک دیده شده است که هم کلیدی است برای درک بهتر رباعیات خیام و اقرا ن او، و هم می‌تواند سوابق و لواحق این اصطلاحات را در متون ادبی به ویژه رباعیات فارسی نشان دهد.

■

در سال‌های درازدامن این تحقیق، دسترسی به برخی منابع خطی و چاپی مورد نیاز، جز با پایدردی گروهی از محققان میسر نیامده است. در صدر آن‌ها، باید از شادروان ایرج افشار یاد کنم که در دستگیری اهل پژوهش، بی‌دریغ و بخشنده بود. از دکتر محسن آشتیانی، مهندس مصطفی جیحونی، دکتر جواد بشری، دکتر محمد افشین‌وفایی، و آقایان نادر مطلبی کاشانی، علی صفری آق قلع، بهروز ایمانی، امید سروری، و سهیل یاری گل‌دره، بابت کمک‌هایشان بی‌نهایت سپاسگزارم.

مسئولین مؤسسه میراث مکتوب، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه ملک، کتابخانه آیت الله مرعشی، کتابخانه ملی و کتابخانه مینوی، با در اختیار گذاشتن تصویر نسخه‌های خطی، بنده را مرهون مساعدت خود کرده‌اند. با سپاس قلبی از آن‌ها، از مسئولین کتابخانه ملی پاریس و موزه بریتانیا نیز به خاطر اشتراک‌گذاری آنالین منابع خطی تشکر می‌کنم.

انجام این پژوهش، جز با همدلی و همراهی همسر بزرگوار و فرزندان عزیزم مقدور نبوده است. همچون همیشه، از ژرفای دل، قدردان ایشانم.

■

در پایان این گفتار، دوست دارم که کتاب حاضر را فروتنانه به دو تن از دانشوران این عصر پیشکش کنم که برگردن چندین نسل از پژوهشگران، حقی عظیم دارند و نگارنده نیز از مواهب فضل‌شان بهره‌ور بوده‌است. نخست، دکتر نصرالله پورجوادی که در سال ۱۳۸۲ انتشار کتاب رباعیات خیام در منابع کهن را میسر ساخت و مسیر پژوهش‌های بعدی مرا هموار کرد. دیگر، دکتر محمدرضا شفيعی کدکنی که با آنکه بخت حضور در

کلاس‌هایشان را نداشته‌ام، هر اثر ایشان برای من کلاس درس بوده است. برای این هر دو استاد گران‌قدر، تندرستی و طول عمر با عزت آرزو دارم.
چگونه سر زخجالت برآورم بر دوست که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم

تابستان ۱۳۹۹

سید علی میرافضلی^۱

یادداشت چاپ دوم

در این چاپ که با حمایت مخاطبان عزیز به فاصله اندکی از چاپ اول انتشار می‌یابد، کوشیده‌ام که اغلاط تایپی و لغزش‌های نگارشی را تا آنجا که به چشم آمده است، برطرف کنم. چند تن از دوستان فاضل که کتاب را خوانده‌اند، با یادآوری اشتباهات متن، بنده را رهین مهربانی خود قرار داده‌اند. از آقایان فرزاد ضیایی حبیب‌آبادی، محسن پورمختار، سلمان ساکت، محمد قلی‌نسب، علی شاپوران، حمیدرضا محمدی و آرش عبدالله‌نژاد از بن جان سپاسگزارم.
طی چند ماهی که از اتمام نگارش این کتاب می‌گذرد، پنج منبع کهن دیگر از رباعیات منسوب به حکیم خیام نیشابوری شناسایی شده است که در ترکیب و ترتیب رباعیات اصلی خیام، تغییری ایجاد نمی‌کند، اما دو رباعی به بخش رباعیات محتمل می‌افزاید. امیدوارم در چاپ‌های آتی بتوانم این رباعیات و دیگر یافته‌ها را در متن کتاب وارد کنم. رباعیات مورد اشاره در دو مقاله زیر معرفی و بررسی شده است:

- «معرفی سه منبع کهن رباعیات خیام»، سید علی میرافضلی، گزارش میراث، دوره سوم، سال چهارم، شماره یکم و دوم (۸۶-۸۷)، بهار و تابستان ۱۳۹۸ (انتشار: زمستان ۱۳۹۹)، ۸-۱۳
- «اشعار فارسی مجموعه جلال‌الدین حرمی (کتابت در ۶۷۸ تا ۷۰۵ ق)»، سید علی میرافضلی، آئینه پژوهش، سال ۳۲، شماره ۱۸۷، فروردین - اردیبهشت ۱۴۰۰، ۱۱۳-۱۲۶

آقای محسن شریفی صحنی نیز، یک نسخه کهن را که از آن کتابخانه لیدن است و یک رباعی نویافته دارد، در صفحه اینترنتی «گاهنامه ادبی» معرفی کرده‌اند.

سید علی میرافضلی / تابستان ۱۴۰۰

دفتر اول

رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری

حکیم عمر خیّام؛ زندگی و آثار

غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیّامی نیشابوری، حکیم، ریاضی‌دان، منجم و شاعر مشهور ایرانی است.^۱ شهرت او در اغلب منابع قدیم «خیّامی» است و در منابع جدیدتر او را «خیّام» نامیده‌اند و اکنون به همین نام شهرت یافته است. «خیّام» در لغت به معنی «خیمه دوز» است و به نظر استاد همایی، درج یاء نسبت در دنباله کلمه خیّام، به معنی آن است که خودِ شخص خیمه دوز نیست، بلکه منسوب به خاندانی است که صاحب این حرفه بوده‌اند.^۲ در منابع قدیم از خیّام با القابی همچون: حجة الحق، خواجه امام و حکیم فیلسوف یاد شده است.^۳

تاریخ تولد خیّام به روشنی دانسته نیست. ابوالحسن بیهقی، که در کودکی به همراه پدرش با خیّام ملاقات کرده، زایجه او را چنین بیان داشته است: «طالع او در

(۱) کنیه خیّام در اغلب منابع قدیم، ابوالفتح یاد شده، تنها خازنی است که او را ابوحفص نامیده است (ترجمه *میزان الحکمة*، ۱۹). با توجه به اینکه خازنی کتاب خود را در ۵۱۵ ق، در زمان حیات خیّام پرداخته، گواهی او در خور توجه است، اما با بقیه منابع هماهنگ نیست.

(۲) رک. غزالی نامه، ۲۰۲-۲۰۳.

(۳) رضازاده ملک، نحوه درج نام و عناوین خیّام را در دستنویس‌های آثار او و منابع کهن دیگر استخراج کرده است (رک. *دانشنامه خیّامی*، ۳۲-۳۳).

برج جوزاست، آنگاه که خورشید و عطارد در سومین روز از جوزا به درجه طالع بودند و عطارد صمیمی بود و مشتری در حالت تثلیث ناظر به آن دو.^۱ تیرتا، پژوهشگر هندی، در این عبارت به تحقیق پرداخت و سالروز تولد خَیام را ۱۸ مه ۱۰۴۸ م، برابر با سوم خرداد ۴۲۷ ش (۴۳۹ ق) یافت.^۲

به نوشته بیهقی، خَیام در نیشابور به دنیا آمد و پدران و نیاکانش همگی اهل این شهر بودند. رشیدی تبریزی مولد او را «مقام دهک از توابع فیروزغند از بلوکات استرآباد» نوشته است که در جنب گواهی معاصران خَیام اعتباری ندارد.^۳ در مورد استادان خَیام و تحصیلات او در منابع چندان چیزی نمی‌توان یافت. به نوشته بیهقی، خَیام نزد حکیم ابوالحسن انباری کتاب مجسطی را آموخته است. رشیدی تبریزی بر آن است که خَیام در اوایل نزد ناصرالدین محمد منصور، استاد سنایی غزنوی، کسب کمال کرده است. شیخ محمد منصور از فقیهان حنفی آن روزگار بوده است و بسیاری از او علم فقه آموختند. برگ‌نسی حدس می‌زند که آشنایی سنایی با خَیام مربوط به همین دوران است. سنایی، در نامه‌های خود از خَیام یاد کرده و به سبب گرفتاری در شهر نیشابور و تهمتی که به غلام او بسته بودند، نامه‌ای به خَیام نوشته و از او استمداد جُسته است.^۴

(۱) تنمۀ صوان الحکمة، لاهور، ۱۱۲؛ ایضاً رک. ترجمۀ این کتاب از ناصرالدین منشی کرمانی: درۀ الاخبار و لمعة الانوار، تهران، ۷۹. ترجمۀ فارسی گفتار بیهقی، از مرحوم برگ‌نسی است. رک. پانویس بعدی.

(2) Tirtha, Swami Govinda, *The Nectar of Grace*, p.XXXI-XLI

جمعی از محققان روس به سرپرستی روزنفلد، محاسبات تیرتا را بررسی و درستی آن را تأیید کردند (رک. *عمر خَیام، زندگی و آثار*، ۹-۱۳). برگ‌نسی، روش کار تیرتا را به دقت در کتاب خود گزارش کرده است. دکتر ایرج ملک‌پور، با استفاده از نوشته بیهقی، تاریخ هشتم خرداد ۴۲۰ ش برابر با ۱۹ رمضان ۴۳۲ ق را برای زادروز خَیام پیشنهاد داده است. علت اختلاف این است که در دستنویس‌های کتاب بیهقی، درجه جوزا به حروف ح/ح مشخص شده که اولی برابر با سوم و دومی برابر با هشتم جوزاست. ملک‌پور، دومی را ملاک گرفته است (رک. *حکیم عمر خَیام و رباعیات*، ۳۱-۳۴).

یاراحمد رشیدی تبریزی سال تولد خَیام را ۴۵۵ ق ذکر کرده است (*طریحانه*، ۱۴۷). این تاریخ با شواهد دیگری از زندگانی خَیام ناسازگار است، از جمله آنکه بعضی از رسائل خَیام (*شرح ما/اشکل من مصادرات اقلیدس و القول علی اجناس الذی بالاربعة*) در سال ۴۷۰ ق نوشته شده است.

(۳) تنمۀ صوان الحکمة، ۱۱۲؛ *طریحانه*، ۱۴۷

(۴) تنمۀ صوان الحکمة، ۹۷؛ *درۀ الاخبار*، ۶۸؛ *طریحانه*، ۱۴۹-۱۵۰؛ *حکیم عمر خَیام و رباعیات*، ۴۴-۴۳؛ *مکاتیب سنایی*، ۱۰۲-۱۰۸؛ ایضاً ۲۱۳-۲۱۷ (توضیحات نذیر احمد)

خَیّام خود، در رساله *الکون و التکلیف*، شیخ الرئیس ابوعلی سینا را معلّم خود خوانده است.^۱ با توجه به اینکه وفات ابن سینا در سال ۴۲۸ ق قبل از تولد خَیّام اتفاق افتاده، باید گفت که او به واسطه یا از روی تألیفات ابن سینا، شاگرد او بوده است.^۲ صفدی، نویسنده عرب، از قول شمس‌الدین شروانی می‌آورد که خَیّام، *اشارات ابن سینا* را نزد شاگرد او بهمنیار بن مرزبان (د. ۴۵۸ ق) خوانده است.^۳ چه خَیّام را شاگرد بی‌واسطه ابن سینا بدانیم چه باواسطه، در ارادت خَیّام به ابن سینا تردیدی وارد نمی‌آورد. او خطبه *الغزاة* ابن سینا را به پارسی برگرداند و تا لحظه مرگ، از مطالعه آثار استادش باز نایستاد.

ابوالحسن بیهقی در کتاب *تتمه صوان الحکمه* که بین سال‌های ۵۴۸-۵۶۵ ق تألیف شده، به تفصیل از خَیّام یاد کرده است، و این معتبرترین سندی است که در مورد زندگی خَیّام در دست است. بیهقی در سال ۵۰۷ ق در سنین کودکی به‌همراه پدرش به محضر امام عمر خَیّامی راه یافت و خَیّام از او سؤال‌هایی کرد و بیهقی نوجوان را ستود. به نوشته بیهقی، خَیّام حافظه‌ای نیرومند داشت و کتابی مطوّل را در اصفهان هفت بار خواند و در بازگشت به نیشابور، آن را به کاغذ آورد. چون آن را با نسخه اصل مقابله کردند، با آن «زیادت تفاوتی نداشت».

بیهقی همچنین از احاطه خَیّام در اجزاء حکمت از ریاضیات و معقولات خبر داده و از ماجرای یاد کرده است که در مجلس وزیر ابوالقاسم عبدالله طوسی در نزد امام القراء ابوالحسن غزّال (د. ۵۱۵ ق) اتفاق افتاده و در این مجلس، خَیّام در اختلاف قرائات بحث دقیق و کاملی کرده و همگان را به تعجب انداخته است.^۴ شبیه آن حکایتی است که شهرزوری از قول قاضی عبدالرشید ابن ضرار نقل کرده که یک‌بار با خَیّام در گرمابه مرو بود و از او، معنای *مُعَوّذتین* (سوره‌های

(۱) *دانشنامه خَیّامی*، ۳۳۸

(۲) عباس اقبال بر این عقیده است که شاگردی خَیّام نزد ابن سینا نه فقط ممکن، بلکه مسجل است، اما توضیحات مفصلی که برای اثبات این موضوع داده، برای ما قانع کننده نیست (رک. *مجموعه مقالات اقبال آشتیانی*، ۱: ۴۰۴-۴۰۹).

(۳) رک. حکیم عمر خَیّام و رباعیات، ۴۵

(۴) *تتمه صوان الحکمه*، ۱۱۶؛ *درة الاخبار*، ۷۹

فلق و ناس) و علت تکرار بعضی از واژه‌های آن‌ها را پرسید. خَیام به روایت همه اقوال نادر و شواهد کمیاب پرداخت، تا آنجا که اگر گفته‌های او را جمع می‌کردند، بر مجلدی بالغ می‌شد.^۱

به روایت بیهقی، سلطان سنجر (حک. ۵۱۱-۵۵۲ ق) با خَیام میانه‌ای نداشت، اما ملک‌شاه سلجوقی (حک. ۴۹۸-۵۱۱ ق) او را بسیار احترام می‌کرد. خاقان شمس الملوک (حک. ۴۶۱-۴۷۳ ق) نیز، در شهر بخارا، خَیام را بر تخت، پهلوی خود می‌نشاند. علت رنجش سنجر از خَیام مربوط به روزگار نوجوانی سنجر بود که به آبله دچار شده، و خَیام در گفتگو با مجیرالدوله وزیر، حال او را ناامیدکننده خوانده بود. غلام حبشی، این سخن را به گوش سنجر رساند و وی پس از بهبود، کینه خَیام را در دل گرفت. این ماجرا احتمالاً مربوط به سال ۴۹۵ ق است.^۲

نظامی عروضی سمرقندی، مؤلف کتاب چهارمقاله، خود را شاگرد خَیام خوانده و از ملاقات خود با او در سال ۵۰۶ ق در شهر بلخ حکایت‌هایی نقل کرده است. به نوشته او، خَیام به احکام نجوم اعتقادی نداشت: «ندیدم او را در احکام نجوم اعتقادی»، اما یک بار در زمستان سال ۵۰۸ ق، به درخواست سنجر سلجوقی، ساعت مناسبی برای عزیمت سلطان به شکار اختیار کرده است.^۳

ابوالقاسم زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ ق)، دانشمند، مفسر و ادیب سرشناس ایرانی، در رساله الزاجرة للصغار، از دیدارهای خود با خَیام یاد کرده و در آن، بیشتر قصد بیان برتری خود را در مباحثات ادبی داشته است. این دیدارها احتمالاً در شهر مرو اتفاق افتاده و ابومنصور محمود اصفهانی (د. ۵۰۸ ق) استاد زمخشری نیز در آن‌ها حضور داشته است. مباحثات ادبی خَیام و زمخشری درباره مسائل لغوی اشعار ابوالعلاء معری بوده است.^۴

(۱) حکیم عمر خَیام و رباعیات، ۶۲

(۲) تممة صوان الحکمة، ۱۱۴-۱۱۵؛ حکیم عمر خَیام و رباعیات، ۵۴-۵۷

(۳) مجمع النوادر، ۱۹۷. چهار مقاله در چهار فصل تدوین شده: دبیری، شعر، نجوم و طب، و نام خَیام در فصل سوم که در علم نجوم است، آمده است. برخی، همین امر را یکی از دلایل رد نسبت شاعری به خَیام می‌دانند. خَیام در روزگار خود، بیشتر به عنوان دانشمند شناخته می‌شد و با رونق گرفتن اشعار منسوب به او در سده‌های بعد، این جنبه شخصیت او بر جنبه علمی او سایه افکند.

(۴) مجموعه مقالات و اشعار فروزانفر، ۲۶۷؛ الرسالة الزاجرة، ۶۳۳-۶۳۴؛ حکیم عمر خَیام و رباعیات، ۵۶-۵۷